

جغرافیای مذهبی آسیای مرکزی

موقعیت و شرایط مذهبی در آسیای مرکزی قبل از دوران اسلامی عبارت بوده است از یک محیط وسیع گذشت و اغماض. هیچ مدرکی نشان نمی دهد که هرگز مذهبی کوشیده باشد تا خود را به عنوان مذهب دولتی و حکومتی بر سراسر آسیای مرکزی بقبولاند^۱. آسیای مرکزی همیشه محل امنی برای معتقدان آیینهای متعدد و تحت تعقیب در کشورهایمانند ایران و بیزانس بود. شهرهای آسیای مرکزی با توجه به مردم اصلی آنها و اختلاط طبقات، به صورت چهارراهی برای ایدئولوژیها و اعتقادات و مذاهب گوناگون به شمار می رفت، و از این محل و طریق بود که به طور طبیعی طرح ایجاد یک آیین مشترک در تمامی آیینهای موجود به تدریج مطرح می شد.^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

آیین بودا

در میان مذاهبی که در گذشته اقوام آسیای مرکزی به آن گرایش داشتند، بودیسم را می توان یکی از گسترده ترین آنها دانست. این مذهب از موطن اصلی خود در شمال هندوستان آغاز شد و در دوران کوشانیان^۳، در اثر کوشش و فعالیت هیأتهای مذهبی در

1- A. Belinckij: Zentralasien. (München - Paris, 1968), S. 145.

این کتاب با ویژگیهای زیر به فارسی ترجمه شده است:

آ. بلیسنکی: خراسان و ماوراءالنهر، ترجمه پرویز ورجاوند، (تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۴)، ص ۲۵۶.

۲- همان جا.

۳- این گسترش در زمان پادشاهی کانیسکای اول که بخوبی و جانبداری از مذهب بودا شناخته شده، آغاز شد. (آ.

بلیسنکی: خراسان و ماوراءالنهر، ترجمه پرویز ورجاوند، ص ۱۳۸).

افغانستان امروزی و سپس در ماوراءالنهر و فرغانه گسترش یافت. آثار قدیمی تر بودیسم در قرقیزستان هم پیدا شده است. علاوه بر آن در بخشهای شمال شرقی چین، منابع محلی تماس با این مذهب را از اوایل سالهای میلاد مسیح ذکر کرده اند، که این تماس گویا از طریق آسیای مرکزی انجام گرفته است.^۴

فعالیت مذهبی بودائیها در قرن چهارم میلادی با بنای معروف معبد «تسن فو-تونگ» در ناحیه مرزی شمال غربی چین به نام «تون-هوانگ»^۵ آغاز شد. مردم این ناحیه از دو طریق تحت تأثیر تفکر هندوئیسم قرار گرفتند. یکی از راه حوضه تارم در جنوب، از طریق «کنون-لون»^۶ و قراقروم، و دیگری از شمال بود. به نظر می رسد زائر بودایی-چینی به نام «فا-هین»^۷ در سفر خود در سال ۴۷۵ میلادی در دشتهای آسیای مرکزی، در میان قبایل «ژو-ژانها»، آثاری از گرایش به بودیسم مشاهده کرده است. یکی از فرمانروایان آنان، «پو-لو-من»^۸ یعنی «برهمن» نامیده می شده است، نامی که حداقل علاقه و توجه به هندیها را مشخص می کند. در دشتهای مغولستان، از کتیبه سغدی که از قرن ششم میلادی از یکی از خاقانهای ترکان-گوک به دست آمده است، به هیأت‌های بودایی نیز اشاره شده است.^۹ در قرن هفتم میلادی راهب «هوان-تسانگ»^{۱۰} در سفر زیارتی خود از چین به هندوستان معابد و صومعه های حوضه تارم را به خوبی شرح می دهد. علاوه بر آن از طرفداران «مهاییانه»^{۱۱} و

4- K. K. S. Chen: *Buddhism in China* (Princeton, 1972), p. 32.

5- Tun - huang. 6- K'un - lun. 7- Fa - hien.

8- po - lo - men و نیز رک:

H. A. Giles: *Fa - hien (399 - 414), Record of Buddhist Kingdoms*, (Cambridge, 1923).

9- A. V. Gabain: «Die uigurische Übersetzung der Biographie Hüen - Tchang». I. SBAW (1953). S. 252 ff.

10- A. Belensky: *Zentralasien* S. 140, (Abb. 66, 67).

۱۱ - «در حدود چهارصد سال پس از درگذشت بودا شکل تازه ای از آئین بودا در هند پیدا شد که نام «مهاییانه» را بر خود نهاد، که به معنای «ارابه بزرگ» است (برای گذشتن از بیابان رنج). این آیین راههای نویی برای رهایی نشان می دهد و بدین سان این مقصد عالی را در دسترس انسانهای بیشتری قرار می دهد. «مهاییانه» به موجودات همه صورتهای تولد مجدد چنان می نگرند، که در ذاتشان با مطلق (و با یکدیگر) یگانه اند. «مهاییانه» یک اندیشه است و آهنگ خاص آن تأکید این نکته است که «دویی» در کار نیست...» (به نقل از: هانس ولفگانگ شومان: آئین بودا، ترجمه ع، پاشائی، تهران، مروارید ۱۳۶۲)، ص ۱۰ و بعد).

«تیرواده»^{۱۲} نیز یاد می‌کند. راهب چینی در حالی که مکتب خود را به عنوان «مهایانه»، «ارابه بزرگ»، نشان می‌دهد، طرفداران «تیرواده» را به صورت «ارابه کوچک» مشخص می‌سازد که تأثیرات شفا بخش کمتری در پیروان خود دارد. در غرب بنا بر گزارشهای شاهدان عینی چینیه و حفاریهای باستان‌شناسی، احیاء زرتشتی‌گری به چشم می‌خورد که بر صومعه‌های بودائی پیروز شده است. در یک صفحه برنزی که در محل «آق‌باشیم» در «توقماق» قرقیزستان به دست آمده است، محل پرستشگاهی را نشان می‌دهد که مجسمه‌ای از بودا در قسمت روی صفحه قرار دارد. اما در پشت صفحه یک شتر دو کوهانه، در دستهای مردی باقیافه روباه و یک زن تقریباً بزرگ قرار دارد.^{۱۳} شبیه همین تصویر، در تابلویی چوبی در «ختن» ملاحظه شده است که در قسمت پشت آن دو اسب در حال خوردن یونجه

۱۲ - آگاهی ما به آئین بودای کهن بیشتر به «کانون پالی» (سه سید یا «تی پتیکه») استوار است که رهروان، آن را در سه شورا گردآوری و تدوین کردند. نخستین شورا چند ماه پس از درگذشت بودا (۴۸۳ ق.م) در «راجه گهه»، دومین شورا نزدیک صد سال بعد (در حدود ۳۸۲ ق.م) در «ویسالی»، و سومین شورا در سال ۲۲۵ ق.م در «پانلی پوته» (پتنه کنونی) برپا شد. از دومین شورا چندان نگذشته بود که انجمن بودایی به مکتبهای متفاوت تقسیم شد، و چندین کانون از متن‌هایی پیدا شد که هم از نظر زبانی و هم از نظر تقسیم موضوعات با یکدیگر فرق داشتند. «کانون پالی» که به مکتب «تیره واده» تعلق دارد به طور کامل حفظ شده است. از همه مجموعه باستانی منتهای دیگر، تنها قسمتهای پراکنده‌ای در دست است.

«کانون پالی» به سه مجموعه تقسیم می‌شود که به «سه سید» (Teepe tike) معروف است. این نام از این واقعیت گرفته شده است که این متنها را روی برگهای خشک کرده نخل می‌کنند یا می‌نوشتند، و در سیدهایی که از شاخه‌های نازک بید می‌ساختند، نگهداری می‌کردند. هر سید شامل کتابهایی می‌شد، که به اعتبار عنوانشان به هم تعلق داشتند. طرفداران «مهایانه» آئین کهنتر بودایی را به نام «هینه‌یانه» (ارابه کوچک) و بخش مقدماتی تعلیم بودا می‌دانند. «تیره واده» یکی از انشعابات «هینه‌یانه» است. برجسته‌ترین اختلافها میان این دو شاخه آئین بودا چنین است:

(۱) درباره واقعیت جهان نظریه «هینه‌یانه» واقع‌گرائی روان شناختی است، و نظریه «مهایانه» تصورگرایانه. در نتیجه «هینه‌یانه»، رنج را واقعی، و «مهایانه» آن را پندار می‌داند (که فقط مرد دانا از آن چنین می‌فهمد).

(۲) «مهایانه» در مقابل «هینه‌یانه» که «هستی حقیقی» بیرون از نمودها را انکار می‌کند، و از میان سخنان متافیزیکی می‌پرهیزد، «مطلق جاوید» را به نامهای گوناگون تعلیم می‌دهد.

(۳) «مهایانه» انتقال نیکی «کره‌می» را به دیگران می‌آموزد و بدین سان علیت سخت قانون «کره‌می‌یانه» را می‌شکند. بنا بر این این قانون «هینه‌یانی» هر کس که جوایز تولد دوباره بهتری است، می‌تواند به تنهایی وبا کوششهای خود بدان برسد (برای اطلاع بیشتر در این باره رجوع کنید به: هانس ولفگانگ شومان: آئین بودا، طرح تعلیمات و مکتبهای بودایی، ترجمه ع. پاشانی، (تهران، مروارید، ۱۳۶۲).

دیده می شوند. ۱۴

صحت نفوذ مکتب هندوئی، در غرب به صورت یک مکتب یا تفکر جدید به نام «نتره یانه»^{۱۵} گسترش یافت. گواه روشنی از این مکتب را می توان در قرون پنجم و ششم درختن یافت. مکتب «تتريسم» در مکتب صوفیگری مورد توجه قرار گرفت، و از ویژگیهای آن سبلمهای اشکال چند بازویی، و یا چشمها بر روی کف دست بود. پس از آن که «بودیسم خو-آن» چینی در قرن هشتم به «بودیسم هندی» گرایش پیدا کرد، جهت اصلی بودیسم در تبت در قرن دهم آغاز شد. از سال ۱۰۴۲ میلادی در تبت صحبت از برداشت جدید بودیسم به نام «لامائیسم» شکل گرفت که به طور اساسی با بودیسم چینی تفاوت داشت. چینیها بعدها به این شکل بودیسم تبتی ملحق شدند.^{۱۶} لامائیسم به اصول کلی بودیسم، متون جدیدی افزود و پرداختن به نقشها نیز دارای ویژگی خاص خود شد. امروزه بودیسم در سرزمین اصلی خود، تحت تأثیر هندوئیسم قرار گرفته است. در حالی که در سیلان و بخشی از هندوستان به شکل «ثروده» درآمد، در چین و کره و ژاپن هر دو جهت بودیسم حفظ شد.

در دوران سلسله «یوان»، که رابطه حسنه ای مابین مغولستان و تبت وجود داشت، این گسترش با از بین رفتن سلسله مغولی در سال ۱۳۶۸ م به کلی به پایان رسید. از این رو تبت از نظر مذهبی به چین تمایل پیدا کرد. در سال ۱۵۷۸ میلادی «آلتون-خان تمومت» دوباره بودیسم را برای خود و ملت خویش پذیرفت. گمان می رود که بین قرنهاي متمادی نه تنها بودیسم در مغولستان کاملاً از بین نرفته، بلکه لاماها هم کم و بیش در آن جا فعال بوده اند.

در جنوب شرقی مغولستان، احتمالاً کاهنان بودایی بسر می بردند. با اشاعه مجدد لامائیسم در مغولستان ظاهراً کوشش و فعالیت سریعی آغاز شد، بدین ترتیب که کتابهای مذهبی به زبان مغولی ترجمه شدند. نجیب زاده ای از قبيله «چاخار» که در شهر «تولا» بسر می برد، با علاقه زیاد برای گسترش این مکتب می کوشید. وی از سال ۱۶۰۱ م شش صومعه

۱۴ - برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

G. Gropp: Archäologische Funde aus Khotan, chinesisches- ostturkestan, (Bremen, 1974).

۱۵ - «نتره یانه» یا «ارابه منتهای نتره» یک آیین بودایی اسرارآمیز و پنهانکارست که در قرن دوم میلادی پیدا شد، و از قرن ششم به بعد هم آثار ادبی آن ظهور شد. ولنگانگ شومان: آیین بودا، ص ۱۷۹ و بعد.

16. H. Hoffman: «Tibets Eintritt in die universalgeschichte», in: Saeculum, (1950), S. 258.

و قلعه بنا کرد. ویرانه‌های یکی از آنها به نام «خونگ-تای-چی»^{۱۷} تا امروز نیز باقی است.^{۱۸} غیر از مغولستان و تبت، بودیسم در آسیای مرکزی کاملاً منسوخ شد. در افغانستان و تبت، ماوراءالنهر و ترکستان شرقی، بودیسم در اثر گسترش اسلام، در قسمت راه جنوبی در حوضه تارم، از سال ۹۵۰ میلادی در کاشغر و از سال ۱۰۰۶ میلادی در ختن، و در حدود سال ۱۳۰۰ میلادی در بخش شرقی راه شمالی در تورفان به کنار زده شد.

اصول و قوانین مکتب بودا، پس از مرگ وی، در معبد «راچاگرها»^{۱۹} قرار داده شد. زبان قدیمی موجود بودایی، علاوه بر سانسکریت، زبان پراکریت و پالی است. متنی که به زبان پالی است، تنها به صورت قطعاتی موجود است. از نیمه دوم قرن دوم میلادی در چین ترجمه متون مهم مذهبی به زبان چینی آغاز شد. قوانین بودایی موجود به زبان چینی بسیار گسترده است، و تحت نام ژاپنی «تایشوایسای کو»^{۲۰} به چاپ رسیده است که از سال ۱۹۶۰ م به بعد تجدید چاپ آن در توکیو آغاز شد. این چاپ علاوه بر آثار قوانین، تعداد زیادی از نوشته‌های غیر اصیل رساله‌های مختلف، شرح حالها و لغت‌شناسی تخصصی نیز در آن گنجانده شده است. در تألیفات بسیاری، به دنبال نوشته‌های نسخه‌های قدیمی، مترجم به چینی، سلسله‌ای که این کتاب و یا نوشته در آن تهیه شده است، را ذکر کرده است. اما متأسفانه اشاره نشده است که نسخه‌های مزبور از چه زبانی ترجمه شده است، و از همه مهمتر این موضوع مشخص نمی‌شود که متن موجود چینی براساس نمونه‌های هندی و یا آسیای مرکزی است و یا به طور کلی از اثر اصلی (چینی) آن است. در مناطق دیگر آسیای مرکزی، در شرق، حوضه تارم و ناحیه تون-هوانگ نیز قطعاتی مربوط به اصول و قوانین بودیسم به دست آمده است که در اثر آب و هوای خشک این مناطق، قطعات مزبور تا حدودی سالم باقی مانده است. در ویرانه‌های صومعه‌ها و معابد بیابانهای ختن، کوچا، تورفان، کومل، تون-هوانگ و غیره باقیمانده‌ای از متون بودایی به زبانهای چینی، سانسکریت، سغدی، کوچی، تخاری، اویغوری، تبتی، سی‌هیاتی و سرانجام مغولی یافت شده است که نه تنها برای زبان‌شناسی، بلکه بویژه برای تاریخ متون قوانین مذهبی و آشنایی با نوع بودیسم آن محل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

17. Hung T'ai - Chi.

۱۸ - برای اطلاع بیشتر رک:

T. Dorjisor: Ruins of Khung Taiji Castle (Ulan Bator, O. J.).

19. Radschagrha.

20- Taischo issaikyo

البته باید توجه داشت در متن‌ها و تصاویر بودایی آسیای مرکزی، بین «ماهایانه» و «ثراواده» اختلافاتی به نظر می‌رسد و یکی از مسایل اصلی تحقیقاتی است که متنتهای مذهبی و متنهای سانسکریت و اختلافات ممکن بین آن دو مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

در بودیسم آسیای مرکزی عوامل بیگانه‌ای به چشم می‌خورد که تا حدودی از زرتشتیگری و مسیحیت اخذ شده است. در بسیاری از بخشها و یا محلهای مختلف آسیای مرکزی بودیسم ویژگیهای خاص به خود می‌گیرد که از نوع هندی و یا متون مذهبی انحراف می‌یابد.

مسیحیت

در دوران مغول، مسیحیت کلیسای روم برای تأسیس کلیساها و مقر اسقف نشین در چین و آسیای مرکزی کوششهای فراوان به عمل آورد. در داخل مغولستان ویرانه‌های کلیسای کاتولیک از قرن سیزدهم به دست آمده است. سمبل این مذهب در خاور دور، صلیبی بر روی گل نیلوفر بود. در خان بالغ (پکن) و در چین میانی (تسوان-چو) نیز کلیسا به حد کافی وجود دارد. ۲۱ اما بواسطه وجود هیأت‌های مسیحیت نسطوری، مسیحیت کلیسای روم نتوانست در بن حدود موفقیت چندانی به دست آورد. مسیحیت نسطوری در آسیای مرکزی از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار بود. پس از تشکیل اولین مجمع نسطوریها در سال ۴۳۱ میلادی توسط «نسطوروس» (مرگ ۴۳۹ م)، تعداد زیادی از طرفداران وی به شرق روی آوردند. در این جا علامت صلیب با افزایش دوگونی در انتهای چهار طرف صلیب مورد احترام بود. از سال ۷۶۲ میلادی، مقر تشکیلاتی آنان در بغداد مستقر شد و اصول عقیدتی آنان، از آن جا به سراسر آسیای مرکزی، چین، و حتی ژاپن گسترش یافت. در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی اسقف نشین نسطوریان در مرو، که در آن زمان مرکز علم و دانش بود، ایجاد شد. شکوفایی این کلیسا تا دوران تیمور ادامه داشت و پس از آن به طور کلی کنار زده شد و تعداد بیشماری از کلیساها و صومعه‌ها با متون مذهبی آنان از بین برده شد. اما امروزه در ناحیه «آق‌باشیم» در ناحیه «توقماق» فعلی ویرانه‌های بسیاری از این کلیساها یافت

۲۱- برای اطلاع بیشتر رک:

می شود. ۲۲.

در محلی به نام «هفت آب» صدها سنگ نوشته قبر به زبان سریانی و یا ترکی به دست آمده است. در محل دیگر به نام «یولایک» در صحرای «تورفان» ظاهراً در گذشته هیأتی از این مذهب اسکان داشته است، زیرا در آن جا نسخه های خطی به زبان سریانی که زبان اصلی کلیسای نسطوری بود، و نیز سفندی و تعداد کمی اویغوری پیدا شده است. این هیأت دستورات و اشعار کلیسایی پدران خود را که به آسیای مرکزی مهاجرت کرده بودند، بدون کوچکترین تغییری حفظ کرد، به طوری که جزوات و کتابهای کلیسایی به دست آمده در «یولایک»، حاوی بسیاری از اشعار و سرودهای کلیسایی و مذهبی قدیم است. نسخه های به دست آمده از این محل متعلق به قرون ۱۱ و ۱۲ است، علاوه بر آن، این نسخه ها حاوی قطعاتی از «انجیل» و «تورات» به زبانهای پارسی میانی و شکل جدید زبان سریانی است. در دربار «قوبلای قآن»^{۲۳} داروغه ای به نام «مارسریکس» وجود داشت که از مبلغین نسطوری محسوب می شد. وی از سال ۱۲۷۷ میلادی عنوان نایب داروغه (چینگ کینگ) را دارا بود، و شش صومعه در آن جا و یکی نیز در هوانگ-چوننا کرد. چنین به نظر می رسد، که بسیاری از نسطوریهای آسیای مرکزی و شرقی به زبان ترکی تکلم می کردند به این دلیل که مارسریکس و سایر نسطوریها در این حوزه اغلب نام ترکی داشتند و یا اصولاً ترکی، زبان مادری آنان بود.

«ربان-سوما» و «مارکوس»، دو راهبی که از طرف «قوبلای قآن» به مقامات عالی حکومتی رسیده بودند، اویغوری بودند. اولی به عنوان سفیر به دربار شاهان اروپایی فرستاده شد، و آخری به عنوان «ماریهبها لاهه سوم» به سراسقفی کلیسای نسطوری در آسیا منصوب شد.^{۲۴} علاوه بر آن مسیحیت نسطوری در میان شاهزادگان، امرای نظامی و وزرای چینی و نایمانهای ترک^{۲۵} و «کری ئیتها» طرفداران قابل توجهی داشت.

۲۲- در این مورد رک: E. Sachau: «Zur Ausbreitung des Christentum in Asien», in: ABAW, (Berlin 1919); W. Barthold: *Zur Geschichte des Christentums in Mittelasien bis zur mongolischen Eroberung*, (Tübingen - Leipzig, 1901).

۲۳- برای اطلاع بیشتر رک:

L. Ligeti: «Les sept monastire nestoriens de Mare Sarges», in: AOH 26, (Budapest, 1972).

۲۴- در این مورد رک:

Sir E. A. Walir Budgu: *The monks of küblai khan, Emperor of China*, (London, 1928).

25. S. Murayama: «Sind die Naiman Türken oder Mongolen», in: CAJ IV, (1959), S. 188 ff.

مانیگری

تا آغاز کشف نسخه های خطی در آسیای مرکزی و تون هوآنگ، مانیگری تنها به صورت غربی خود، و نیز به وسیله نوشته ها و رسالات مختلف، مخالفین مانیگری شناخته شده بود. در قرن سوم میلادی در شرق قدیمی مجموعه ای از مذاهب مختلف مسیحیت، بودیسم، آئین گنوستیک و زرتشتیگری وجود داشت که بیشتر در خدمت اصطلاحات تخصصی مسیحیت به کار گرفته می شد. مانیگری ابتدا در عصر ایران ساسانی، بویژه در دوران پادشاهی شاپور گسترش یافت. اما در اثر اعتراضهای «مغ» ها، مکتب مانیگری دچار شکست و ضایعات فراوان شد، و مانی نیز اعدام شد و طرفداران وی مجبور به فرار شدند. این آیین به تدریج در بابل تمرکز یافت و طرفداران وی که به شرق گریخته بودند، بعدها به کلیسای شرق پیوستند. این کلیسا ابتدا در ناحیه مرو بود و سپس مرکز خود را در تورفان بنا نهاد. ۲۶ در سال ۸۳۲ میلادی یکی از امیران اویغوری، ساکن پلاساغون، کتیبه ای به زبانهای اویغوری-سغدی-چینی نوشت که در آن به قوم خود که از بودیسم به مانویت گرویده بودند، اشاره می کند. پس از آشنایی با کتیبه هایی که از تورفان به دست آمده بود، مشخص شد که در آسیای مرکزی نیز مانیگری گسترش داشته است. در کتیبه های کشف شده تورفان، اصطلاحات بسیاری از بودیسم نیز مشاهده شده است. علاوه بر متونی که در تورفان به دست آمده است، نقاشیهای دیواری و مینیاتورهای بسیاری در ویرانه های یکی از معابد یافت شده است که نشانگر وجود فرهنگ شکوفایی است. زبان اصول و دستورات مانوی در تورفان، به زبان پارتی و فارسی میانه است، اغلب نسخه های خطی به زبان چینی، و یا اویغوری است.

عوامل ایرانی و مذاهب قومی

بررسی کلی زرتشتیگری و زروانیسم مربوط به تحقیقات ایران شناسی است که خارج از بحث ماست. در این بررسی تنها به بخشی از آن که در آسیای مرکزی گسترش یافته است، اشاره می شود.

۲۶- در این مورد رک:

در باختر (باکتریا، بلخ) تقدس اوستا و زرتشت، در کنار بودیسم، در قرن ششم میلادی هنوز احیا بود و پابرجا. در ماوراءالنهر در قرن هفتم میلادی هنوز عوامل قدیم ایرانی به صورت زروانیسم و یا تقدس آتش رواج داشته است. در سکه های هیاطله اغلب محراب به چشم می خورد. همچنین یک محراب مرتفع با آتشی^{۲۷} بر سر آن در ناحیه «ورخشا»^{۲۸} که محل اسکان سفیدها بود، می تواند به مثابه یک آتشکده مورد توجه قرار گیرد. زمانی که هوآن تسانگ، در حدود سال ۶۳۰ میلادی در تلاس به ناحیه تورکوتهای غربی مسافرت می کرد، متوجه شد که در آن جا، اجازه نشستن بر روی صندلیهای چوبی نیست زیرا ممکن بود آتشی که در اثر سوختن چوب بر پا شود، مورد بی احترامی قرار گیرد. علاوه بر آن در سمرقند مشاهده کرد که صومعه و معبد قدیم بودایی، در مذاهب ایرانی مورد احترام و استفاده قرار می گرفت. او یکی از آن معابد را برای طرفداران مذهب خود در اختیار گرفت، اما پس از بازگشت، زحمات او بی نتیجه ماند. در کتیبه ای از ترکان گوک که در سال ۱۱۵ ق/ ۷۳۳ م^{۲۹} و درباره «گول-نگین» است، آثاری از «زروانیسم» مشاهده می شود. این مذهب تا گسترش اسلام در آسیای مرکزی به چشم می خورد. تاریخ نویسان عصر مغول در نواحی «آراخوز»^{۳۰} به معابد پرستش آتش و «استوپا»^{۳۱} اشاراتی دارند.^{۳۲}

«پرستش مردگان»: در کنار احترام باطنی خانوادگی، مذاهب عالی در کلیه اوقات کوشش می کردند که در جهان دیگر به مردگان محبوب و قابل احترام خود خدمت کنند، از این رو مسأله پرستش مردگان مطرح می شود. این رسم نه تنها در نزد اسکیت ها (سکاها) و سایر اقوام دشتها مرسوم بود، بلکه در نزد اقوام اسکان یافته نیز متداول بود. در ناحیه پنج کند

• به صورت: هپتال، هپتال و هفتال نیز به کار می رود.

27- R. Gäbl: Dokument zur Geschichte der iranischen Hunnen in Baktrien und Indien, (wiesbaden, 1967), 4 Bd.

V. A. Siskin: Varachscha, (Moskau, 1963) Tafel XIV

۲۸- رک:

و نیز صفحات ۱۸۵ - ۱۸۱ کتاب: بلیسکی، خراسان و ماوراءالنهر، ترجمه پرویز ورجاوند.

29- G. J. Ramstedt: «Zwei uigurische Runenschriften in der Nordmongolei», in: MSFOU 30, (Helsingfors, 1923).

۳۰- آراخوز (آراخوزیا = آراخوسیا) یکی از ساتراپیهای شرقی امپراتوری ایران بوده است.

۳۱- از کلمه سانسکریته = تل (بشته). بناهای یادبود تل مانند. معمولاً در میان بوداییهای هند، ژاپن، چین، تبت و

سیلان یافت می شود.

32- K. Fischer: «Kandhar in Arachosien». In: WZDMMLU. Halle - wittenberg, (1958), S. 1151 - 1163.

و سفید، یک نقاشی دیواری از پیکر زن زیبای خندانی با تاج زرینی بر سر که در زیر گنبدی قرار دارد، به دست آمده است. در اطراف جسد زن، سوگواران از دو قوم مختلف - یکی سفید پوست و دیگری رنگین پوست - مشغول سوگواریند و طی مراسمی به قمه زدن و نوحه سرایی مشغولند و همزمان فردی مشعلی را با حلقه ای نورانی به پایین نگاه داشته است. اطلاعات دقیق درباره این تشریفات مذهبی هنوز روشن نشده است.

نقاشی دیواری دیگری، یکی از کوجه های تخارستان را نشان می دهد که مردم به سوگواری و سینه زنی مشغولند و به سرخود می زنند و موی سر خود را می کنند و از بالای ایوانی خود را به پایین پرتاب می کنند.^{۳۳} در تون-هوانگ، شبیه همین صحنه عزاداری از اقوام مختلف دیگری ملاحظه شده است.^{۳۴}

نوع عزاداری در اقوام مختلف از نظر قوم شناسی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در یکی از نقاشیهای دیواری «تورفان» تعدادی از «برهمن ها» ابزار ویژه موزیک عزاداری را با خود حمل می کنند که به طور نامنظم و درهم به پای کوبی و رقص مشغولند. در مقابل این حرکات، در جلو، راهی با صورتی آرام و متین، کاملاً بی حرکت نشسته و مشغول سوگواری است.^{۳۵}

یکی از آداب و رسوم بسیاری از اقوام مختلف در هر عصری، گذاردن هدایای بسیار در قبور مردگان است. در اغلب حفره های قبرها (بویژه در محل «آستانه» در تورفان) صحنه هایی مشاهده شده است که سلطان و ملکه مدفون شده، از آن جهان بسیار خوشحالتند.^{۳۶}

در میان ترکان متقدم، هدیه به مردگان، و برای جاودانه کردن وی سنگ قبری تهیه می شد، که حداقل نام و عنوان متوفی بر روی آن حک شده باشد.

در حال حاضر این رسوم در میان قرقیزها و سایر اقوام صحرائشین ترک هنوز متداول است. زنان در چادری که جنازه در آن قرار دارد گرد آمده دسته جمعی به شیون و زاری

33- A. Grünwedel: *Altbuddhistische Kultstätten*, (Berlin, 1911), Abb. 91.

34- T. Akiyana/S. Matsubara: *Arts of China, Buddhist Cave Temples*, New Researches, (Tokyo, 1969).

۳۵- برای اطلاع بیشتر،

F. H. Andeeus: *Wall paintings from ancient Shrines in Centra Asia*, (London, 1948).

36- N. Kunagai: *Central Asia Painting*, (Tokyo, 1957), S. 14 ff.

مشغول می‌شوند، و مردان به‌طور جمعی در خارج از چادر در تمجید و خصایص متوفی به صحبت می‌نشینند.

در متون قدیمی ایرانی درباره فضایی صحبت شده است که مرده در آن قرار می‌گرفت. شبیه چنین مراسمی در منابع چینی و اویغوری به صورت پرستش مردگان ذکر شده باشد.^{۳۷} در بودیسم چینی و ژاپنی، و نیز اویغوری این عقیده وجود دارد که خویشاوندان متوفی هفت روز، دوبار در روز و یا هفت بار در هفت روز پس از مرگ، و یا صد روز، و یا ۳۰۰ روز، و بعداً یک سال می‌بایستی برای متوفی دعا و تشریفات قربانی انجام دهند، تا وی را در رفتن دردناک به سوی بارگاه «ده ایزد آن جهانی» کمک کنند. اگر خویشاوندان متوفی، علاوه بر نوشتن متن مقدس، اقدام به تهیه مجسمه‌های کوچک بودا کنند، به برائت و پاکی او کمک کرده و می‌توانند او را نجات دهند.

ستاره پرستی

به نظر می‌رسد که در این حوزه جغرافیایی «ستاره پرستی» نیز نقشی ایفا می‌کرده است. در حالی که در متون زرتشتی از سه عامل (پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک) صحبت می‌شود، در متون چینی در این ارتباط از هفت عامل و در متون اویغوری به ترتیب به «خورشید و ماه و هفت ستاره» اشاره می‌شود. در محل «یرآ گینلی گی»^{۳۸} تصویر «دب اکبر» در جهت عکس آن به دست آمده است، که در متن مربوط، به آن کرارا به نام «کرتیکه»^{۳۹} [کارتیکا] (هفت ستاره) اشاره شده است.

پرستش آفتاب و ماه به مغ‌های ایران و آئین آنان بازمی‌گردد. از کشفیاتی که از سغد به دست آمده است، تصویر خورشید و ماه به چشم می‌خورد. تصویر الهه خورشید با عرابه چهار چرخ کراراً در نواحی ماوراءالنهر و حوضه تارم به دست آمده است. پرستش نور جاودانی بودا^{۴۰} نیز در این ارتباط از اهمیت خاصی برخوردار است.

شمنیسم

شاید بتوان گفت، آنچه که در مذاهب بزرگ دیگر گنجانده نشده است، در

37- A. V. Gabain: *Ksitigarbha - Kult in Zentralasien*, (Wiesbaden, 1973), S. 47.

38- Jer - Agiligi. 39 - Kartika. 40 - Amitobhas.

«شمینسم» به چشم می خورد. شمینسم فعالیت روانی-مذهبی است که می تواند با تأیید مقامات عالی روحانی و یا هر قدرت کامل خودی در مذاهب و یا نهادهای مختلف عملی باشد. شمینسم می تواند در ارتباط با افراد، به منظور بهبود و تقویت، و یا زیان رساندن به آنان مورد استفاده قرار گیرد.

ترکان گوک: بنا به نوشته هایی، آنان آسمان و ارواح نیاکان خود و الهه ای به نام (اوماج)^{۴۱} را می پرستیدند. اطلاع بیشتر در این مورد نیست. به منظور تکمیل این مطلب لازم است به سمبلها (نمودها)ی نیمه مذهبی سایر اقوام توجه شود. نام «شیر» لقب پادشاه اوغور «کوچو»^{۴۲}، و سلطان تخارستان «کوچا»^{۴۳} و یا سایر سلاطین قراخانیان بود. «شتر» به صورت سمبلی در سکه های هیاطله به کار می رفت و یا تصویر سر «خوک وحشی»، در دایره ای از مروراید، که در نمونه های پارچه های به دست آمده از شهر افراسیاب و نیز در نقاشیهای تورفان به چشم می خورد، به نظر بسیاری از محققین، نمونه تغییر یافته «ایزد پیروزی» زرتشتیان است.^{۴۴} همچنین در بسیاری از سکه های هیاطله تاجی از سر «گاو وحشی» ملاحظه شده است. گاو وحشی توسط شاخهایش ارتباطی با ماه داشته است. در یک تعویض مذهب، شاخ گاو وحشی اهمیت منفی به خود گرفت، و مانند کلمه سنسکریت «دیو» درآمد، و بدین طریق علامت «شاخ گاو وحشی» به مثابه «نقش شیطان» تلقی شد. در چهارچوب مرده پرستی بودایی، بعضی از وحشتهای آن جهانی را مانند سرگاو مجسم می ساختند.^{۴۵} این عمل بدان معناست که سمبلهای مثبت مذهب بیگانه، اخذ شده و به صورت سمبلهای مذهب خودی به کار رفته است. در پنج کند، الهه پنج بازویی سوار بر اژدها به دست آمده که وجه تشابهی با الهه «نانایی» که از قدیم در آسیای مرکزی مورد پرستش بود، دارد. در تورفان و در محل «دان دان اویلیک» ختن، صحنه ای به چشم می خورد که «پرنده» ای برفراز نجیب زاده ای در پرواز است و او برای پرنده بشقابی در دست دارد.^{۴۶} آیا این همان پرنده خوشبختی افسانه های ترکی است که بر سر هرکس فرود آید آن شخص به پادشاهی می رسد؟ ارتباط این سمبلها در اقوام مختلف لازمه تحقیقات عمیقتری

41- Umaj. 42- Kotscho. 43- Kutscha.

44 - A. M. V. Gabain: Einführung in Zentralasienkunde, (Darmstadt, 1979), S. 51.

۴۵ - همان جا.

۴۶ - همان کتاب، ص ۵۳.

است که در بررسی این پژوهش نمی‌گنجد.

اسلام

همانگونه که عقاید مذهبی ایرانیان پیش از ظهور اسلام توانست در بخش عظیمی از آسیای مرکزی نفوذ یابد، پس از پیروزی قتیبه بن مسلم در سالهای ۹۷-۸۶ق/ ۷۱۵-۷۰۵ م مسلمانان موفق شدند از نواحی شمال شرقی ایران به ناحیه سغد که پیرو زروانیسم و مسیحیت بودند، نفوذ کنند.^{۴۷} در واقع به همان ترتیب که زمانی مراکز مهم فرهنگی مانند بلخ و بخارا و غیره، کانون میراث معنوی ایران بود و عقاید هندی-بودایی را به عقب راند، اکنون نیز معنویت اسلام بدین ترتیب از خود رشد و توسعه نشان می‌داد. تسخیر ماوراءالنهر و به‌طور کلی بخشهایی از آن مناطق، ترکان و دیگر اقوام ساکن خوارزم و ترکستان آسیای مرکزی را به اسلام نزدیک کرد.

واقعیت این است که گسترش دین اسلام در ناحیه آسیای مرکزی، جغرافیای مذهبی منطقه را تغییر داد. این تغییر در برخی مناطق شدید و در بعضی بسیار بطئی بود. با وجود این تأثیر فراوانی بر حیات فرهنگی^{۴۸}، مسائل قومی و زبانی^{۴۹}، ادبیات^{۵۰} و دیگر رشته‌های هنری بویژه معماری منطقه گذاشت.

برقراری اسلام به عنوان دین رسمی، سبب گسترش و تشویق معماری شد. البته کاخها، ابنیه تجاری، کاروانسراها و حمامها از جمله ساختمانهایی بودند که تا آن زمان هم بنا می‌شدند. اما بناهای باشکوه و عظیم، مساجد و سایر ابنیه ساختمانی بودند که با دین اسلام ارتباط داشتند. جهانگردان و جغرافیدانان آن زمان هنگام توصیف هر شهری، ابتدا از مساجد و مناره‌ها، به منزله بناهای عمده و اساسی آن شهر، نام می‌بردند. برای رهبران مذهبی هم مقبره‌هایی می‌ساختند و مؤمنین برای زیارت به آن جا می‌رفتند. زوار از اطراف

۴۷ - برای اطلاع بیشتر پیرامون گسترش اسلام در خراسان بزرگ رجوع کنید به: کتاب معروف و منسوب به واقدی:

فتوح الإسلام بالبلاد العجم والخراسان، (قاهره، ۱۳۰۹ هـ/ ۱۸۹۱ م).

۴۸ - العبر ابن خلدون، ج ۱، (بولاق، ۱۲۸۴ هـ/ ۱۸۶۷ م)، ص ۳۱۲.

۴۹ - کتاب الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۴، (بولاق، ۱۲۸۵ هـ/ ۱۸۶۸ م)، ص ۱۰۴.

۵۰ - کتاب الوزراء، جهشیاری، (لایپزیک، ۱۹۴۶)، ص ۳۵۹. همچنین:

الفهرست، ابن ندیم، به کوشش مولر، (لایپزیک، ۱۸۷۱)، ص ۲۴۴.

و اکناف به اماکن مقدسه معروف روی می آوردند. از این روی برای توقف آنان مساکن مخصوصی مانند حجره در مساجد و خانقاه بنا می کردند. برای تدریس علوم دینی علاوه بر مساجد، مدرسه هم می ساختند.

اشاعه و گسترش اسلام در میان ملل آسیای مرکزی سبب احداث این قبیل بناها شد که در واقع عمارات مجلل و باشکوه و اساسی شهر بودند. مدتهای مدیدی بود که معماری آسیای مرکزی به طور عمده بر اساس ساختمان ابنیه مذهبی ترقی و رشد می یافت. مصالح این ابنیه که اغلب و به طرز سنتی در نقاط مرکزی شهر واقع می شد، تا قرن نهم میلادی غالباً از خشت و گل بود.

از اولین مساجدی که به این طریق ساخته شد و با کنده کاری روی گچ تزئین گردید، مسجد «شیر کبیر» (قرون ۹ و ۱۰ م) در گورستان شهر قدیمی «دهستان» بود که تا کنون نیز باقی مانده است.

با توسعه شهرها و دامنه ساختمان آنها، آجر موارد استفاده وسیعی پیدا کرد. به کار بردن آجر در ساختمان امکان عریض و بزرگ کردن طاقها و گنبدها و ازدیاد ابعاد عمارات را فراهم می آورد. به کارگیری آجر در نمای خارجی بناها، نقش مؤثری در تکمیل بنا و زیبایی آن بازی می کرد.

«مقبره اسماعیل سامانی» (قرن ۹ و اوایل قرن دهم میلادی) از دیگر بناهای تاریخی است که بر اساس روش ساختمانی جدید بنا شده است. این مقبره بنای گنبدداری است که چندان بزرگ نیست و وسط ساختمان مکعب شکل اصلی هم گنبد استوانه ای هشت پهلوئی بنا شده است. سطح برجسته و منقش نمای خارجی مقبره که از آجر است، به نظر مشبک می آید.

در دوره های بعد، بویژه هنر معماری در بنای مساجد تکامل بیشتری یافت. مسجد «نمازگاه» در بخارا (قرن ۱۲ میلادی) مانند کلیه مساجد نوع خود که برای عبادت در اعیاد فطر و قربان نیز استفاده می شد و جمعیت زیادی را در خود جای می داد، در ابتدا دارای محوطه وسیعی در خارج شهر بوده است که دور آن را حصار کشیده و به باغ تبدیل کرده بودند. در قرن دوازده میلادی دیوار غربی مسجد فعلی و محراب ساخته شد. این دیوار به سبک معمولی آن عصر، با آجرهای ریز زرد و قرمز که نقش و نگارهای هندسی و یا کتیبه هایی را به وجود می آورد، تزیین شده است. خطوط حاشیه های محراب، تکرار جمله

«الملک لله» است. نوشته‌هایی که دیواره داخلی محراب را تزیین داده است، عبارت از نام پیامبر (ص) و خلفای راشدین است. در قرن دوازدهم میلادی «مسجد جمعه» هم ساخته شد که بعدها در قرن شانزدهم میلادی آن را با مسجد دیگری به نام «مسجد کلان» ادغام کردند و بدین ترتیب توسعه دادند.

از مسجد این قرن، مناره معروفی نیز باقی مانده است که با وجود بالا آمدن سطح زمینهای مجاور و به خاک فرو رفتن قسمت تحتانی آن، طول این قسمت آن به ۴۰ متر می‌رسد. بدنه مناره از پائین تا بالا حدود ۴۶ متر است که با آجر چینی مخصوص تزیین شده است.

مناره‌ای دیگر که در «جرقورغان» نزدیکی ترمذ در سالهای ۱۱۰۸-۱۱۰۹ م ساخته شده، دارای سبک ویژه‌ای است که با سایرین متفاوت است. بدنه مناره ردیفی از شانزده ستون نصفه است که در قسمت فوقانی با کمربندی از نوشته‌ها و عبارات قرآنی به یکدیگر مربوط شده است. در آغاز این مناره خیلی مرتفع‌تر از ارتفاع کنونی آن بوده است در حال حاضر قسمت فوقانی و تحتانی مناره هم خراب شده است.

در «اوزکند» از قرون یازدهم و دوازدهم میلادی دو مقبره باقی مانده است. «مجموعه مقبره شمالی» (حدود سال ۱۱۵۲ م) و «مقبره جنوبی» (حدود سال ۱۱۸۶ م) دارای شکل معمولی و متداول ساختمانهایی است که به طور کلی به این امور تخصیص داده می‌شد. بدنه مکعب شکل مقبره به وسیله گنبدی که روی استوانه‌ای قرار دارد، پوشیده شده است. غیر از نمای اصلی، هیچ گونه تزیینی در نمای این ابنیه نیست. سردر آنها از نظر صنعت معماری از تزیینات قابل توجهی برخوردار است. در مقبره شمالی این آرایش با نقش و نگارهایی از آجر ریز صیقلی شده صورت گرفته است و آجرهایی با تراش قرمز و قهوه‌ای در طاقهای سردر و نیز گچ بری دیده می‌شود.

سردر مقبره جنوبی، یکپارچه از آجرهای قرمز و قهوه‌ای است که روی آنها قبل از پختن نقشهای مرکب هندسی ترسیم و منظور شده است. در داخل این نقشهای هندسی، نقش و نگارهای کوچکتر گل و بوته‌ای کشیده شده است. کتیبه‌های بالای سردر که با خطوط مختلف زیبا نوشته شده است تمام طاق سردر را فرا می‌گیرد. شهرت این مقبره بیشتر در زیبایی نقش و نگار و هنر کنده کاریهای آن است.

از دوران قبل از مغول در «اورگنج» دو مقبره باقی مانده است که از اهمیت ویژه‌ای

برخوردارند. یکی مقبره «فخرالدین رازی» است که به علت دارا بودن نقش و نگارهای زیبا و تناسب و توازن قسمتهای مختلفه آن از ابنیه تاریخی خاص به شمار می آید. نمای اصلی آن را کنده کاری روی گل پخته با نقوش بسیار ظریف گل و بوته و کتیبه، زینت می دهد. سایر نماها ابتدا با آجرهای صیقلی روکش شده است. بالای مقبره را گنبدی که قسمت فوقانی آن به شکل هرم دوازده پهلوئی خیمه مانند است پوشیده است. اطراف آن نیز با آجرهای لعاب دار فیروزه ای رنگ با نقوش هندسی تزیین شده است.

مقبره دوم که برای «سلطان تکش» ساخته شده، نیز دارای گنبدی است که از خارج به شکل خیمه مخروطی است و تماماً با آجرهای لعابی فیروزه ای رنگ روکش شده است.

از مساجد و مقبره هایی که در این عصر در ترکمنستان جنوبی ساخته شده است می توان مقبره «ابوالفضل»، در سرخس و «ابوسعید» در میمنه (قرن یازدهم میلادی) را نام برد که با ساده ترین نقش از آجر تزیین شده است. از مشخصات این مقابر، بزرگی ابعاد، سادگی شکل و یکسانی تمام نماهای آنهاست.

«مقبره سنجر» در مرو (سال ۱۱۵۷ م)، پایتخت سلجوقیان، از بناهای معروف جهانی به شمار می آید. این مقبره از سلسله مقبره های عظیم ترکمنستان جنوبی است. گنبد داخلی آن به وسیله گنبد خارجی دیگری که کمی مرتفعتر بوده و روکشی از آجری رنگ دارد، پوشیده شده است. ارتفاع مقبره از سطح زمین تا گنبد داخلی، ۳۶ متر است. قطر گنبد به ۱۷ متری رسد این قطر نسبت به تمام گنبدهای آسیای مرکزی بی نظیر است.

از قرن سیزدهم میلادی که بتدریج نتایج هجوم مغول از بین می رود، ابنیه و آثار تاریخی قابل توجهی به جای مانده است. ابتدا پس از گرویدن حکمرانان مغول به اسلام، احیاء و شکوفایی صنعت معماری تحقق می یابد.

در آستانه سالهای ۷۰ قرن چهاردهم میلادی و با به قدرت رسیدن تیمور، سمرقند از نظر معماری، اهمیت بسزایی به خود می گیرد. مجموعه ساختمانهای مشهور به «شاه زنده» در دامنه ارتفاعاتی که شهر افراسیاب در آن واقع بوده، با نام تیمور بستگی تام دارد. قدیمی ترین ابنیه قبل از دوره تیمور، نزدیک «مزار قثم بن عباس» پسر عم پیامبر اسلام (ص) است که دین اسلام را در سمرقند گسترش داد. علاوه بر آرامگاه قثم بن عباس، مقبره «خواجه احمد دیلمی» و نزدیک به آن مقبره دیگری نیز جزو سلسله ساختمانهای فوق الذکر است که بسیار جالب به نظر می رسد.

در دوران تیمور، مجموعه «شاه زنده» مقبره اختصاصی اعضای خانواده تیمور و سردارانش بود. بخشی از ابنیه آن نسبتاً خوب باقی مانده است، از بعضی ها فقط سردری پابرجاست و بقیه به کلی ویران شده است. در ورودی اصلی (حدود ۱۴۳۴-۱۴۳۵ م) بلاواسطه نزدیک به جاده ساخته شده است. در قسمت رویروی جاده، استخری است که اطراف آن درخت کاشته بودند. پس از مدخل نیمه روشن و مساجد تابستانی و زمستانی که بعداً ساخته شده است، پله عریض روبازی از سمت «مقبره قاضی زاده رومی» می‌گذرد که تا جاده بالایی ادامه دارد. بنای کوچک گنبددار با راهرو طاق داری تا جاده بالایی ادامه می‌یابد.

مجموعه جنوبی ساختمانها عبارت است از «مقبره ترکان آغا» (۱۳۷۱-۱۳۷۲ م)، «تعلق تکین» (۱۳۷۵ م)، «شیرین بک آغا» (۱۳۸۵ م) و «امیرزاده» (سال ۱۳۸۶ م). این ابنیه که جفت جفت و مقابل یکدیگر در طول راه باریکی ساخته شده اند، منظره زیبای خارق العاده متمرکزی از روکشهای زیبا به وجود می‌آورند. یکی از آنها با نقشهای برجسته، دیگری با آرایشهای رنگارنگ کاشی و سومی با کاشی موزائیک و اشکال هندسی، گل و بوته و کتیبه‌ها نقاشی شده است.

از مساجد و مقبره‌های دیگری که در دوران تیمور بنا شده است، می‌توان از «مسجد بی بی خانم» در سمرقند نام برد. «مسجد بی بی خانم» عبارت از مجموعه ساختمانهایی است که دارای حیاط اندرون مستطیل شکل محصور شده با دیوارهای ۶۳×۷۶ متر است. در سمت غربی آن، بنای عظیم مسجد اصلی برپا شده است، و در مشرق، سردر ورودی اصلی قرار دارد که دو مناره در دو طرف آن بنا شده است. در وسط قسمت شمالی و در وسط قسمت جنوبی، مسجدهای کوچکی ساخته شده است. تمام ساختمانها با سرسرای به هم متصل می‌شود. گنبد و روپوش آنرا چهارصد ستون مرمرنگاه می‌دارد. در گوشه دیوارهایی که مجموعه این ابنیه را احاطه می‌کند، مناره‌هایی سربه آسمان کشیده است. دیوارهای مسجد اصلی با نقشهای بزرگ هندسی شکل منبیک از آجرهای کاشی آبی پرنرنگ و سنگهای تراشیده و آجر کاشی موزائیک است. از دیگر مشخصات متمایز این بنا سردر مسجد و مناره‌های هشت گوش متصل بدان است. در ترکیب ساختمانی مسجد، سردر نقش و اهمیت اساسی را داشته است. ارتفاع سردر به ۴۱ متر می‌رسد که از جلویه صورت استوانه‌ای با کتیبه‌هایی با خط درشت، رنگ آبی را می‌پوشاند.

یکی از آخرین ساختمانهای دوره تیموری، مقبره مشهور به «گورامیر» است که تیمور برای نوه اش محمد سلطان که خیلی مورد علاقه وی بود، بنا کرده است (سال ۱۴۰۴ م). مقبره جنب مجموعه ساختمانهای مدرسه و خانقاه است که قبلاً بنا شده بودند. این ساختمانها فعلاً دیگر وجود ندارند. حیاط بین این ابنیه با تزیینات مشبک درشت از آجرهای آبی و آبی پررنگ پوشیده شده است. کتیبه های درشت حاوی عبارات قرآنی در روی استوانه، عدم نقوش ریز مرکب، عظمت این مجموعه را در نظر چند برابر مجسم می کند. دو مناره ای که در قسمت ورودی مقبره وجود دارد، به مرور ویران شده است. در نیمه دوم قرن نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی در تاشکند ابنیه عظیم اسلامی مانند مقبره های «شیخ خواوند طهور» و «یونس خان» ساخته شد که بعداً تجدید ساختمان شد. در قرن بعد ساختمان بناهای بزرگ که غالباً برای امور مذهبی در نظر گرفته شده بود، ادامه می یابد. رفته رفته این مجموعه ها آثار معماری نفیس این مناطق را به وجود می آورند.

از این دوره «مدرسه براق خان» و «مقبره قفال شاشی» به جای مانده است. بنای مرکزی مدرسه براق خان در ابتدا دارای گنبد خارجی آبی رنگی بود که روی استوانه ای قرار داشت و با موزاییک روکش شده بود. داخل آن هم با نقشهای کنده آرایش شده است. این بنا، مقبره سلطان شهر تاشکند بود، اما در دوره حکمرانی براق خان، این مقبره تبدیل به مدرسه شد و نام وی به مدرسه داده شد. امروزه این بنا محل استقرار مراکز روحانی مسلمانان آسیای مرکزی و قزاقستان است.

در سمت شمال مدرسه براق خان، برفراز بلندی، «آرامگاه شیخ ابوبکر محمد قفال شاشی» قرار دارد. او یکی از اشاعه دهندگان اسلام در تاشکند در قرن دهم هجری قمری بوده است. این بنا در سالهای ۱۵۴۱-۱۵۴۲ م در زمان براق خان ساخته شده است. سردر آن با آجر کاشی و گل پخته رنگی لعاب دار، روکش شده است.

یکی دیگر از زیباترین مساجد قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی، «مسجد کلان» در بخارا است که در سال ۱۵۱۴ م بنا شده است. مسجد کلان به نماز جمعه تخصیص داده شده بود. به همین سبب جنب بنای آن، حیاط بزرگی واقع بود که راهرویی سراسری، آن را احاطه کرده بود. این راهرو و یا سرسرا دارای چندین گنبد بود که بر روی ستونهای بزرگ سنگی قرار گرفته بود.

پس از آن که بخارا به پایتخت شیبانیان حکمرانان دولت ازبک مبدل شد، ساختمان

بناهای معمولی، علاوه بر بناهای مذهبی، بسرعت در آن توسعه یافت. اغلب این ساختمانها در اطراف میدان و یا دو طرف کوچه‌ها یکی در مقابل دیگری بر اساس «طرح قوش» (جفت بنا) که اهمیت زیاد و مثبتی در شهرسازی داشت، ساخته شدند.

در نقطه مقابل «مسجد کلان» در کنار میدانچه‌ای در سالهای ۱۵۳۵-۱۵۳۶ م به وسیله شیخ عبدالله یمنی مشهور به میرعرب که از اشخاص ذی نفوذ بود، مدرسه‌ای ساخته شد که به نام او شهرت یافت. این مدرسه، ساختمان بزرگی بود که بیش از صد حجره داشت. از جمله ویژگیهای این بنا، روپوش گنبدی شکل آرامگاه میرعرب بود. قسمتی از تزیینات کتیبه‌ها و تصاویری که با آجررنگی و موزاییک روی دیوارها، طاقها و طاقچه‌های این بنا نقش شده بودند، هنوز باقی است و حکایت از هنر معماری آن عصر دارد.

مجموعه «قوش مدرسه»، از دو مدرسه زمان عبدالله خان تشکیل می‌شود. یکی از آنها به نام «مادرخان» (۱۵۶۶-۱۵۶۷ م) و دیگری به نام خود او یعنی «مدرسه عبدالله خان» (۱۵۸۸-۱۵۹۰ م) مشهور است. «مدرسه عبدالله خان» با طرح نسبتاً مرکب و گنبدی قابل توجه است. قسمت ورودی مدرسه مادرخان که خیلی ساده بوده و در سمت مقابل آن طرف کوچه قرار دارد از دیگر بخشهای آن کاملاً متمایز می‌شود.

از مجموعه ساختمانهایی که در بخارا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مجموعه ساختمان «مدرسه کوکل تاش» (۱۵۶۶-۱۵۶۹ م) است که از نظر بزرگی و وسعت در تمام آسیای مرکزی بی نظیر است. طاقهای سردر ورودی غرفه‌های گوشه‌ای به کمک طاقهای گچی یکپارچه تکمیل و تا حدی از هم مجزا شده است.

از قرن یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی، از مجموعه ساختمانهایی که الغ بیگ در ریگستان سمرقند بنا کرد تنها، مدرسه او باقی مانده است. این مدرسه به شکلی که امروزه روشن می‌شود، در قرن یازدهم قمری و همراه با دو بنای دیگر که به همین امر اختصاص داشته، بنا شده بود.

همچنین در «مدرسه شیردار» که در سالهای ۱۶۱۹ تا ۱۶۳۶ م و روبروی «مدرسه الغ بیگ» ساخته شده است، اصول آرایش و زینت و ترکیب طرح «مدرسه الغ بیگ» تکرار می‌شود.

در قرون بعدی، در خانان خیه و خوفند بناهای عظیم و مجلل مذهبی متعددی بنا شده است. در خیه که بخش قدیمی آن به نام «ایچن قلعه» معروف است پر از این گونه

ساخته‌است. منظره عمومی شهر از پس مناره‌ها، سردرها، گنبدها و با مشخصات شرقی خود بسیار جالب است. گنبد «سید علاء الدین» با مقبره این شیخ که در سال ۱۳۰۳ م در گذشته است، از ابنیه قدیمی و جالب شهر محسوب می‌شود.

«مسجد جمعه» هم که در اواخر قرن هجدهم میلادی تجدید بنا شد و تا حدی هم توسعه یافت، در محل قدیمی شهر قرار دارد. مسجد به شکل مربع و دارای دیوارهای آجری با محل سرپوشیده‌ای بر روی ۲۲۷ ستون چوبی است. بیست و چهار ستون آن خیلی قدیمی و حتی متعلق به قرون ۱۰ تا ۱۲ هجری قمری است. این ستونها با کنده کاری معمول در خیوه تزیین یافته‌اند و ارزش هنری بسیاری دارند. مناره مسجد جمعه هم زمان با خودش ساختمان شده است.

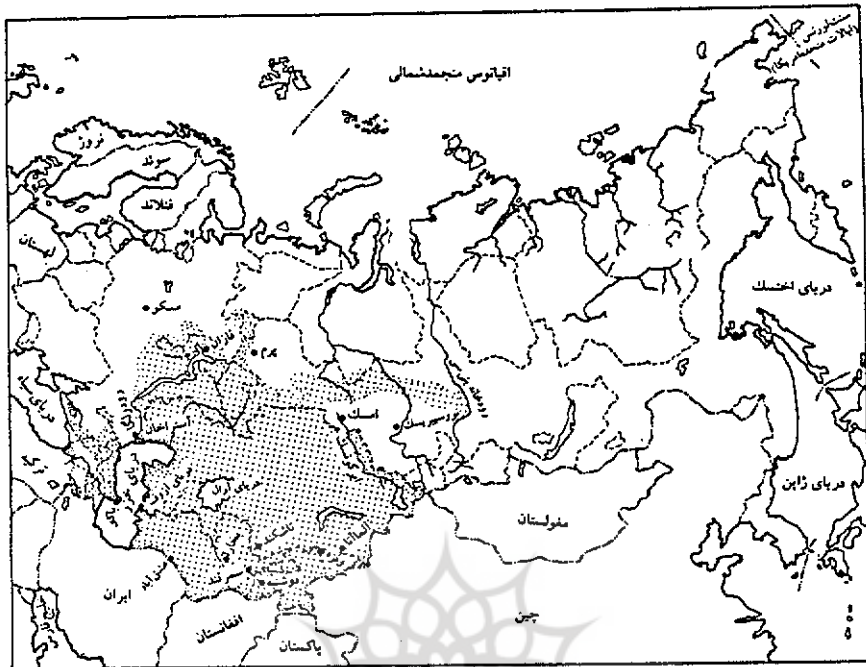
بلندترین مناره خیوه، «مناره خواجه اسلام» است که در قرن معاصر و در سال ۱۹۱۰ م به فرمان خواجه اسلام وزیر اسفندیار خان ساخته شده است. این بنا اگرچه بسیار جدید است اما شیوه‌های سنتی معماری قدیم منطقه را بخوبی حفظ کرده است.

کتاب شناسی

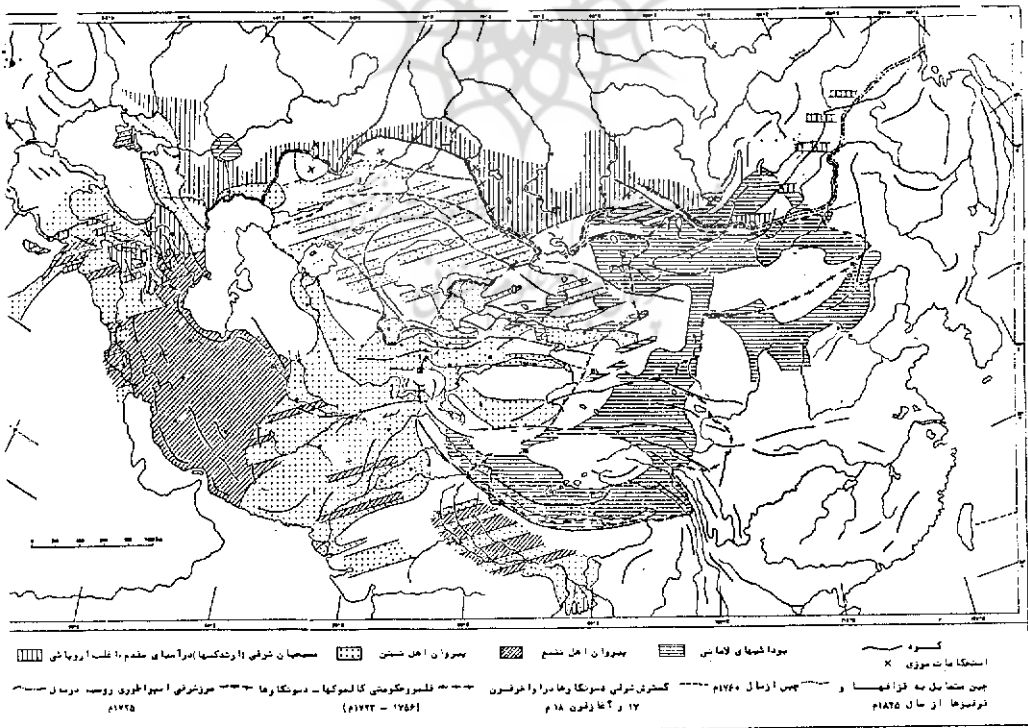
۱. منابع فارسی و عربی کتاب‌شناسی و مطالعات فرهنگی ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن: العبر و دیوان المبتدا والخبر فی ایام العرب والمعجم والبربر (بولاق، ۱۲۸۴ هـ/۱۸۹۷).
- ابن ندیم، ابوالفرج محمد: الفهرست، به کوشش مولر (لایپزیک، ۱۸۷۱).
- اصفهانى، ابوالفرج: کتاب الاغانى، ج ۱۴ (بولاق، ۱۲۸۵ هـ/۱۸۶۸ م).
- بلینسکی، آ: خراسان و ماوراءالنهر. آسیای میانه، ترجمه پرویو و رجاوند، (تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۴).
- جهشیاری، ابوعلی‌الله محمد: کتاب الوزراء، (لایپزیک، ۱۹۲۶).
- شومان، هانس ولفگانگ، آئین بودا. طرح تعلیمات و مکتبهای بودائی، ترجمه ع. پاشائی، (تهران، مروارید، ۱۳۶۲).
- وافدی (منسوب به): فتوح الاسلام بابلاد العجم والخراسان، (قاهره، ۱۳۰۹ هـ/۱۸۹۱ م).

۲. منابع خارجی

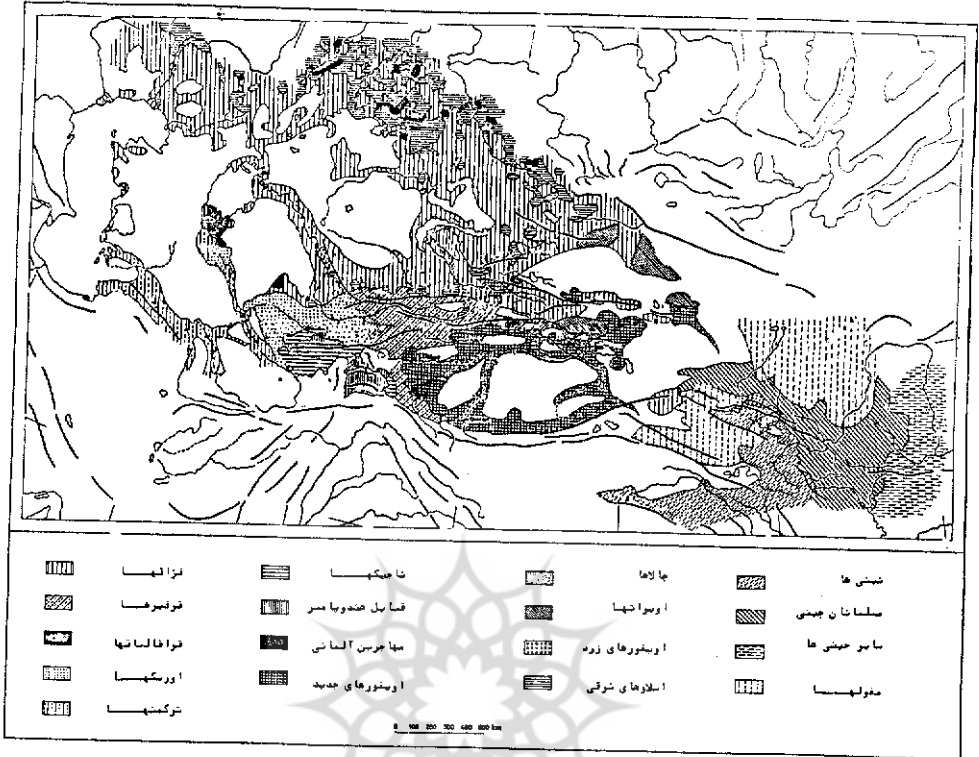
- Akiyana, T/Masubara, S.: *Arts of China, Buddhist Cave Temples*, (Tokyo, 1969).
- Anderus, F.H.: *Wall painting from ancient Shirnes in Central Asia*, (London, 1948).
- Barthold, V.: *Zur Geschichte des Christentums in Mittelasien bis zur mongolischen Eroberung*, (Tübingen- Leipzig, 1901).
- Belinckiy, A. : *Zentralasien*, (München- Paris, 1968).
- Budge, E/Walis, A. : *The Monks of Küblai Khan. Emperor of china*,(London,1984).
- Dorjisorn,T. : *Ruins of Khung Taiji Castle*, (Ulan Bator, O. J.).
- Fischer, K.: «Kandhar in Arachosien», in: *WZAMLU*, (Halle- Wittenberg, 1958).
- Gabain, A. V.: *Kistigarbha- Kult in Zentralasien*, (Wiesbaden, 1973).
- Gäbel, R.: *Dokument zur Geschichte der itanischen Hunnen in Baktrien und Indien*, (Wiesbaden, 1969).
- Grünwedel, A. : *Altbuddhistische Kultstätten*, (Berlin, 1911).
- Gropp, G. : *Archäologische Fund aus Khotan, chinesisch- ostturkestan*, (bremen, 1974).
- Hoffman, H.: «Tibets Eintritt in die Universalgeschichte», in: *Saeculum* (1950).
- Kunagai, N.: *Central Asia Painting*, (Tokyo, 1957).
- Murayama, S.:«Sind die Naiman Türken oder Mongolen», in: *CAJ IV*, (1959).
- Legiti, L. :«Les sept monastire nestoriens de Mare Sages», in: *Acta Oriental Hungarica*, XXVI, (Budapest, 1972).
- Ramstedt, G. J.: «Zwei uigurische Runenschrift in der Nord - Mogolei», in: *MSFOU*, 30, (Helsingfors, 1923).
- Sachau,S. «Zur Ausbreitung des Christentum in Asien», in: *APAW*, (Berlin, 1919).
- Siskin, U. A.: *Varachscha*, Moskau, 1963).
- Wen- Lang Wu: *Tsüan - cho tsun kio shia'o*, (peking, 1951).
- Widengren, G.: *Mani und der Manchäismus*, (Stuttgart, 1961).



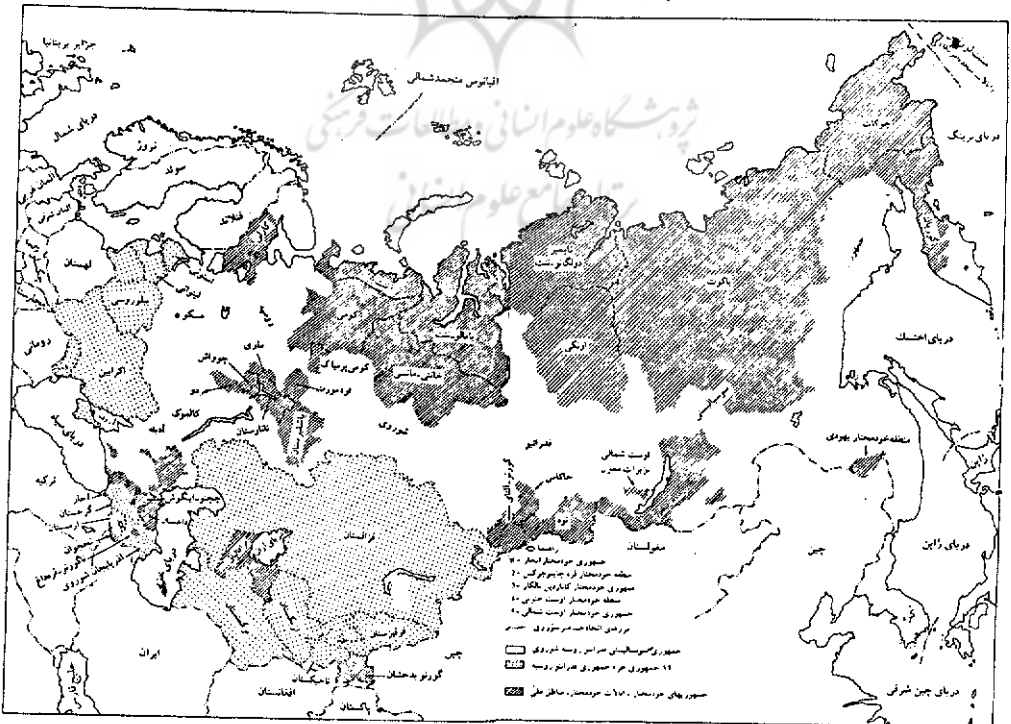
نقشه شماره ۱: توزیع منطقه ای اقوام مسلمان اتحاد جماهیر شوروی



نقشه شماره ۲: آسیای مرکزی در قرن هفدهم و هجدهم میلادی



نقشه شماره ۳: پراکنندگی جمعیت در آسیای مرکزی در دوران معاصر



نقشه شماره ۴: اتحاد جماهیر شوروی